

تدویر "لویه جرگه عنعنوی مشورتی" تحت عنوان «گردهمائی بزرگ علمای افغانستان»

زیر چتر طالبانی

یک اقدام خائنانه ملی است

زمانی که سوسیال امپریالیزم "شوروی" افغانستان را اشغال نمود، امپریالیست‌های امریکایی و متحدینش برای وابسته ساختن مقاومت به خودشان میلیاردها دالر را به مصرف رساندند. سوسیال امپریالیزم اشغال‌گر برای پیاده نمودن اهداف شوم و اشغال‌گرانه خود، در ابتدا همراه با دست نشانندگان شان کوشیدند که شوونیزم و ناسیونالیزم پشتون را در مقابل "اسلامیزم" احزاب جهادی قرار دهد، اما در این کار موفقیتی حاصل نکردند و این تلاش شان منجر به شکست گردید. سوسیال امپریالیزم اشغال‌گر برای این که بتواند حضور دراز مدتی در افغانستان داشته باشد دست به مانورهای دیگری زد. مهره‌های را یکی پی دیگری تعویض نمود. در زمان شاه شجاع دوم (ببرک کارمل) به طراحی "جبهه ملی پدر وطن" پرداخت، زمانی که متوجه شد که این نیرنگ هم به شکست مواجه گردیده، نجیب مزدور را جایگزین ببرک کارمل نمود و "مشی مصالحه ملی" را روی دست گرفت. گرچه این نیرنگ تا حدودی اثر گذار گردید و تعدادی از فرماندهان جهادی به این طرح پیوستند، اما این نیرنگ هم نتوانست آنها را از شکست حتمی نجات دهد، و بالاخره تصمیم به خروج نیروهای شان از افغانستان گرفتند. پس از آن که اشغال‌گران سوسیال امپریالیست "شوروی" از افغانستان بیرون رفتند و رژیم پوشالی نجیب با فروپاشی شوروی سوسیال امپریالیستی از هم پاشید و قدرت به احزاب ارتجاعی اسلامی انتقال یافت، امپریالیست‌های امریکایی در میان "جهادی‌ها" دست به انتخاب زدند و حزب اسلامی گلبدین حکمتیار و "شورای هم‌آهنگی اسلامی" تحت رهبری اش را برگزیدند. به این دلیل که جناح تحت رهبری "جمعیت اسلامی" و "شورای نظار"، شدیداً تمایلات روسی پیدا نموده بودند.

مادامی که امریکایی‌ها و متحدینش متوجه شدند که از گلبدین و "شورای هم‌آهنگی" تحت رهبری اش کاری ساخته نیست، فوراً دست به مانور زده و نیروهای ارتجاعی تحریک طالبان را از حجره‌های مدارس دینی پاکستان بیرون کشیده و وارد عرصه سیاسی در افغانستان نمودند.

طالبان با حمایت‌های مستقیم و غیر مستقیم جناح امپریالیستی و ارتجاعی تحت رهبری امپریالیست‌های امریکایی، با تشدید جنگ‌های خانمان سوز توانستند که قدرت سیاسی را در افغانستان قبضه نمایند و در مدت هفت سال قدرت طالبانی در افغانستان، بنیادگرایی اسلامی و سیاست‌های ارتجاعی ددمنشانه و ظالمانه طالبان، منجمله شوونیزم غلیظ ملیتی و شوونیزم خشن جنسیتی آن‌ها، کاملاً مورد حمایت امپریالیست‌های امریکایی و متحدین شان قرار داشت.

امپریالیزم امریکا بعد از فروپاشی امپراطوری "شوروی" سوسیال امپریالیستی و اعلان حکومت بلامنازع صد ساله خود به سازماندهی سیاست خارجی خود مبنی بر محور مداخلات مستقیم و تجاوزات نظامی اشغال‌گرانه پرداخت. ناتو تحت رهبری امپریالیزم امریکا نه تنها در شرق اروپا به مداخلات نظامی و اشغال‌گرانه پرداخت، بل که گماشتگان محبوب دیروزی خود (طالبان) را مورد غضب قرار داده و به افغانستان تجاوز نموده و این کشور را به اشغال نظامی خود درآورد.

امپریالیست‌های اشغال‌گر تحت رهبری امپریالیزم امریکا از همان زمان اشغال افغانستان به شکل‌دهی و پرورش یک رژیم دست‌نشانده برآمدند. حامد کرزی این شاه شجاع سوم بهترین گزینه برای امپریالیزم امریکا برای تشکیل یک رژیم دست‌نشانده در افغانستان بود. امپریالیست‌های اشغال‌گر او را به عنوان سرپرست دولت برای شش ماه تعیین نمودند. هدف اشغال‌گران این بود تا در ظرف شش ماه بتوانند "لویه جرگه" را برای انتخاب یک دوره انتقالی تدویر نمایند. در ظرف شش ماه این کار صورت گرفت و "لویه جرگه اضطراری" تحت پوشش "سازمان ملل" و بطور آشکار زیر سرپرستی اشغال‌گران امپریالیست دایر گردید. اشغال‌گران توانستند که یک هزار و پنجمصد (۱۵۰۰) تن از خوانین و جنگ سالاران جهادی و غیر جهادی (تکنوکرات‌های غربی) را زیر خیمه

اهدایی‌شان جمع نمایند و هزینه این لویه جرگه را بپردازند. در همین "لویه جرگه اضطراری" مطابق دلخواه اشغال‌گران امپریالیست کرزی برای یک دوره دو ساله به صفت رئیس جمهور کشور انتخاب گردید.

اشغال‌گران امپریالیست برای این که بهتر و به نحو مطمئن‌تری بتوانند تهداب انقیاد ملی کشور و مردمان کشور را پی ریزی نمایند، توسط شاه شجاع سوم (حامد کرزی) تدویر "لویه جرگه قانون اساسی" را روی دست گرفتند و در ظرف دو سال دوره دست‌نشاندهی انتقالی کرزی موفق به تدویر "لویه جرگه قانون اساسی" گردیدند. تدوین مسوده قانون اساسی به مشوره خلیل زاد و متخصصین "سازمان ملل متحد" صورت گرفت. زیرا "یونما" رسماً در تدوین مسوده قانون اساسی "حق" مداخله را داشت. بر مبنای همین قانون اساسی ساخته شده اشغال‌گران بود که تهداب انقیاد ملی کشور و مردمان کشور به اصطلاح شکل قانونی به خود گرفت. از آن به بعد اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده به فکر پیدا نمودن راه به اصطلاح قانونی برای باقی ماندن دراز مدت پایگاه‌های نظامی امریکایی‌ها در افغانستان گردیدند. رژیم پوشالی و اربابان امپریالیست شان به این نتیجه رسیدند که برای حضور دراز مدت پایگاه‌های نظامی در افغانستان یک "معاهده استراتژیک" ضروری است. اشغال‌گران امپریالیست برای ظاهر سازی به اصطلاح دموکراتیک "معاهده استراتژیک" باز هم دست به دامان "لویه جرگه عنعنوی مشورتی" انداختند.

"لویه جرگه عنعنوی مشورتی" به تاریخ ۲۵ عقرب سال ۱۳۹۰ خورشیدی در کابل دایر گردید، و تقریباً دو هزار تن از هواداران رژیم پوشالی را از نقاط مختلف کشور به این جرگه جمع نمودند.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در همان زمان اعلام نمود که:

« معاهده استراتژیک میان دولت امپریالیستی اشغال‌گر امریکا و رژیم دست‌نشانده، هیچ معنی دیگری جز طولانی ساختن حالت اشغال کشور و نقض حاکمیت ملی و استقلال کشوری ما نداشته و ندارد. به همین سبب است که "لویه جرگه عنعنوی مشورتی" که اقدامی در راستای تصویب و امضای معاهده مذکور محسوب می‌گردد، هیچ معنی دیگری جز خیانت ملی و وطن‌فروشی ندارد. سازمان‌دهندگان اصلی این "جرگه" اشغال‌گران امپریالیست هستند و تنظیم‌کنندگان داخلی آن و هم‌چنان شرکت‌کنندگان در آن وطن‌فروشان و خائنین ملی‌ای هستند که فقط و فقط به ساز اشغال‌گران می‌رقصند.»

به این ترتیب اشغال‌گران امپریالیست نه تنها معاهده استراتژیک را با رژیم دست‌نشانده به امضاء رساندند، بل که در روزهای اول ریاست جمهوری شاه شجاع چهارم (اشرف غنی) پیمان امنیتی را با رژیم پوشالی به امضاء رسانده و تا سال ۲۰۲۴ میلادی (۱۴۰۳ خورشیدی) سند انقیاد کشور و مردمان کشور را در دست گرفتند. با این همه بازی‌های فریبنده و حيله‌گری‌ها، اشغال‌گران امپریالیست تحت رهبری امپریالیزم امریکا از لحاظ نظامی در افغانستان به بن بست رسیده و شکست خوردند. امپریالیزم اشغال‌گر امریکا برای این که بتواند افغانستان را در انقیاد خویش نگه‌دارد و نگذارد که افغانستان به دامن امپریالیزم روسیه و سوسیال امپریالیزم چین بیفتد، فوراً و بی‌درنگ بدون اینکه کدام ارزشی به رژیم پوشالی بدهد، با طالبان وارد مذاکره گردید و بعد از چندین دور مذاکرات، وقتی که مطمئن گردید که طالبان با "پیمان استراتژیک" و "پیمان امنیتی" میان امریکا و رژیم پوشالی کدام مشکلی ندارند، "معاهد صلح" با طالبان را امضاء نمود. ما همان زمان اعلام نمودیم که با امضاء "معاهده صلح" طالبان به اشغال‌گران امریکایی تسلیم شدند.

بعد از امضاء "معاهده صلح" طالبان از امریکایی‌ها خواستند تا ۴۰۰ زندانی سیاسی شان را آزاد نماید. امپریالیزم امریکا به رژیم پوشالی دستور داد تا به رهایی ۴۰۰ زندانی طالب اقدام نماید. باز هم رژیم پوشالی خواست تا از یک طرف امر بآدار را اجرا کند و از طرف دیگر ادعای استقلال طلبی را بنماید، فوراً اقدام به تدویر "لویه جرگه عنعنوی مشورتی" نمود. در این لویه جرگه ۳۲۰۰ تن از ۳۴ ولایات کشور را جمع نمود و ۳۳۰ میلیون افغانی را خرج و مصرف این "لویه جرگه مشورتی" نمایشی کرد.

اشغال‌گران امپریالیست بعد از این داد و ستد و روابط ممتد چند ساله با طالبان به این نتیجه رسیدند که از خیر دولت "پسا توافق اسلامی" بگذرند و دولت را به طالبان واگذار نمایند. همین بود که در ۱۵ آگست ۲۰۲۱ میلادی (۲۴ اسد ۱۴۰۰ خورشیدی) با حضور پنج هزار و هشتصد (۵۸۰۰) نیروی نظامی امریکایی (در این جا از حضور نظامی بقیه اعضای ناتو در افغانستان می‌گذریم) اشرف غنی را از ارگ ریاست جمهوری بیرون نموده و ارگ ریاست جمهوری را بطور مسالمت آمیز به طالبان تسلیم نمودند. شاید در این

زمینه سوال خلق شود که امپریالیزم امریکا، به این خاطر رژیم طالبانی را سقوط داد که آن‌ها را در لیست سیاه بین المللی به عنوان تروریست‌های حرفه‌ای گنجانیده بود و مدت بیست سال با شعار "آزادی زنان" و "مبارزه علیه تروریسم" با طالبان جنگید، حال چگونه ممکن است که به سادگی قدرت را به تروریست‌ها بسپارد؟ جواب آن خیلی واضح و روشن است:

تاریخ افغانستان به خوبی گواه آنست که در زمان اشغال‌گری سوسیال امپریالیست‌های "شوروی" احزاب جهادی یا بهتر بگوئیم تمام تروریست‌های داخلی و خارجی پان اسلامیستی گماشتگان محبوب امپریالیست‌ها تحت رهبری امپریالیزم امریکا بودند. بعداً احزاب جهادی مورد غضب امپریالیزم امریکا قرار گرفتند و طالبان از جمله گماشتگان محبوب امپریالیزم امریکا واقع گردیدند. زمانی که منافع امپریالیزم امریکا تقاضا نمود تا مستقیماً افغانستان را اشغال نماید، طالبان مورد غضب قرار گرفتند و احزاب جهادی واپس از جمله گماشتگان محبوب واقع شدند. امروز نیز چنین است، طالبان برای بار ثانی از جمله گماشتگان محبوب قرار گرفته اند. برای امپریالیست‌ها نه شعار "آزادی زنان" معنا و مفهومی دارد و نه "مبارزه علیه تروریسم". زیرا ستم جنسیتی با ستم طبقاتی و ستم امپریالیستی گره خورده است. تا زمانی که ستم امپریالیستی خاتمه نیابد، زنان به آزادی حقیقی نخواهند رسید. به همین ترتیب امپریالیزم بزرگ‌ترین تروریست در سطح جهان است. افغانستان، عراق، یمن، لیبی، اوکراین... گواه بر این مدعاست. همه‌ای تروریست‌ها زیر دست امپریالیست‌ها آموزش دیده و با تجربه گردیده اند.

طالبان امروز در افغانستان در جهت تامین منافع امپریالیزم امریکا گام بر می‌دارند. طالبان به خوبی می‌دانند که بدون حمایت امپریالیزم امریکا قدرت سیاسی شان در افغانستان دوام نمی‌آورد، بناءً تلاش دارند تا از یک سو ادعای استقلال طلبی کاذب نمایند و از سوی دیگر طبق دستور امپریالیزم امریکا حرکت کنند. این قایم موشک بازی امریکا با طالبان از یک سو برای دامن زدن بیش‌تر اختلافات قومی، منطقه‌یی، لسانی، مذهبی و جنسیتی است و از سوی دیگر ایجاد موانع در راه مبارزه نیروهای مائوئیست کشور می‌باشد.

طالبان به خوبی آگاهند که طبق "معاهد استراتژیک" و "پیمان امنیتی" رژیم پوشالی، افغانستان تا سال ۲۰۲۴ میلادی (۱۴۰۳ خورشیدی) به طور "قانونی" در انقیاد امپریالیزم امریکا قرار دارد و طالبان با امضاء "معاهده صلح" با امریکایی‌ها در قطر این مطلب را پذیرفته اند. لذا هیچ راه دیگری جز پیاده نمودن دستورات امریکا را ندارند. تدویر "لویه جرگه عنعنوی مشورتی" تحت نام «گردهمایی بزرگ علمای افغانستان» نیز طبق هدایت امپریالیزم امریکا صورت گرفته و مصارف آن مانند بقیه "لویه جرگه"های نمایشی توسط امپریالیزم امریکا پرداخت گردیده است.

"گردهمایی بزرگ علمای افغانستان" یعنی "لویه جرگه عنعنوی مشورتی"، فرمایشی و نمایشی طالبانی مرکب از ۴۵۹۵ تن از ولایات مختلف کشور بود. این "گردهمایی" نمایشی هشت روز را در بر گرفت یعنی از روز یک‌شنبه مورخ ۵ سرطان ۱۴۰۱ خورشیدی مطابق ۲۶ جون ۲۰۲۲ میلادی شروع گردید. طالبان برای این‌که "گردهمایی" را "مستقل" وانمود نمایند و به آن شکل بیرونی بدهند، از رسانه‌ای شدن اشتراک اعضای بلند پایه امارت اسلامی در آن جلوگیری به عمل آوردند. تمام حرکات "گردهمایی" زیر ذره بین امارت اسلامی طالبان قرار داشت. با ورود مولوی هبت الله در "گرد هم آبی بزرگ علمای افغانستان" تمام وزراء کابینه امارت اسلامی افغانستان، همراه اداره امور، به شمول رئیس الوزراء در آن اشتراک کرده بودند؛ اما طالبان از رسانه ای کردن آن جلوگیری نمودند.

طالبان برای گرفتن امنیت هر چه بیش‌تر "گردهمایی" فرمایشی و نمایشی، یک هفته قبل از تدویر آن تمامی خانه‌هایی که در مربوطات تپه‌های کارته مامورین است نه تنها یک مرتبه، بل که دو مرتبه تلاشی (بازرسی) نمودند و از تک تک خانه‌ها قبل از تدویر "گردهمایی" که در نقاط بلند و مرتفع قرار داشت از آن‌ها منحیث پوسته امنیتی کار گرفتند. اما گرفتن این امنیت توسط طالبان موثر واقع نشد و بالای خیمه‌اهدایی امپریالیست‌ها تیر اندازی صورت گرفت و کار "گردهمایی" برای یک روز به تعویق افتاد.

طالبان تمامی افراد شامل در "گردهمایی" را به کمیته‌ها تقسیم کردند. که اگر تعداد هر کمیته را در حدود ۵۰ نفر در نظر بگیریم، تعداد کمیته‌ها بیش از ۹۱ کمیته می‌شود و اگر تعداد کمیته‌ها را صد نفر در نظر بگیریم تعداد کمیته‌ها بیش از ۴۵ کمیته می‌گردد. اما رئیس هر کمیته از قبل بصورت انتصابی تعیین شده بود و کسی حق اعتراض را نداشت.

به هر کمیته از طرف امارت اسلامی مطلب مشخص داده شده بود تا پیرامون آن بطور واضح و روشن طبق خواست امارت اسلامی صحبت نمایند. بطور مثال: هرگاه به کلیپ سخنرانی شیخ الحدیث مولوی عبدالقاهر نماینده ولایت بلخ گوش نمائید، او صریحاً می‌گوید: موضوعی که به من داده شده تا پیرامون آن صحبت نمایم، "مکلفیت ملت در بقاء نظام و استحکام نظام امارت اسلامی چیست؟" می‌باشد. مولوی عبدالقاهر در صحبت هایش کاملاً پشت امارت اسلامی می‌ایستد و به نفع امارت اسلامی موضع‌گیری می‌کند. به همین ترتیب به کمیته بدخشانی‌ها موضوع "بغاوت از دید اسلام" در برابر امارت اسلامی داده شده تا پیرامون آن صحبت نمایند. اما مولوی‌های بدخشانی از دیدگاه امارت اسلامی موضع‌گیری نکرده، بل که موضع‌گیری شان از دیدگاه شریعت اسلامی است. آن‌ها به قضیه این طور برخورد نموده اند:

«اگر امارت اسلامی افغانستان مطابق شریعت قرای محمدی اصولیت را مراعات نماید، و کسی علیه آن سرکشی و بغاوت کند، مطابق شریعت اسلامی باید بدان برخورد صورت گیرد، اما در صورتی که خود امارت اسلامی افغانستان دست به بغاوت بزند در برابر کسانی که علیه امارت اسلامی بغاوت نموده اند هیچ‌گاه حق اعتراض را ندارد.»

اما نه به کمیته بدخشانی‌ها حق سخنرانی داده شد و نه هم فیصله شان در قطعنامه گنج‌نیده شد. سه روز اول "گردهمائی" در خیمه "لویه جرگه" ظاهراً نظر خواهی از افرادی که درین "گردهمائی" شرکت نموده اند، می‌باشد، اما در حقیقت این سه روز فقط ترتیب کمیته‌ها و سپردن وظایف از طرف امارت اسلامی به کمیته‌هاست تا این کمیته‌ها در ظرف این سه روز آمادگی کامل برای دادن "مجوز شرعی" و داخلی برای امارت اسلامی داشته باشند و بطور مطلق مولوی‌ها در "گرد همائی بزرگ علمای افغانستان" از امارت اسلامی افغانستان به دفاع برخیزند و به اتفاق آراء مولوی هبت الله را به عنوان امیرالمومنین بپذیرند. اما این کار هم طبق ذوق و علاقه طالبان پیش نرفت.

قرار بود که بعد از سه روز، در روز چهارشنبه مورخ ۸ سرطان ۱۴۰۱ خورشیدی مطابق ۲۹ جون ۲۰۲۲ میلادی "گرد همائی بزرگ علمای افغانستان" صورت گیرد، اما این کار بنا به هر دلیلی که بود یک روز به تعویق افتاد و به روز پنج‌شنبه مورخ ۹ سرطان ۱۴۰۱ خورشیدی مطابق ۳۰ جون ۲۰۲۲ میلادی "گرد همائی بزرگ علمای افغانستان" صورت گرفت. کمیته‌های کاری بعد از تدویر "گرد همائی بزرگ علمای افغانستان" روی موضوعاتی که از طرف امارت اسلامی به ایشان داده شده بود کار شان را شروع نمودند. نتیجه کار این کمیته‌ها بعد از آمدن و سخنرانی مولوی هبت الله یعنی در روز پایانی جلسه اعلان گردید.

جالب‌تر از همه این است که روز آمدن مولوی هبت الله رهبر تحریک امارت اسلامی طالبان تمامی اشتراک کنندگان "گردهمائی" یعنی همین ۴۵۹۵ تن از زمانی که وارد محوطه لویه جرگه شدند تا خیمه لویه جرگه پنج مرتبه مورد تلاشی (بازرسی) قرار گرفته اند و در حلقه آخری بازرسی تمامی وسایل شان از قبیل موبایل، قلم، دفترچه یادداشت و ... از ایشان گرفته شده و برای شان کارت داده شده است. بعد از ختم جلسه کارت را تحویل دادند و اجناس خود را گرفته اند.

هرگاه کلیپ صوتی مولوی هبت الله را در "گرد همائی بزرگ علمای افغانستان" با دقت گوش دهید به خوبی خواهید فهمید که این صدا شباهت‌های بسیاری با سخنرانی کرزی دارد، و سخنرانی یک ملا نیست. هر گاه این سخنرانی را با پیام تبریکه عید که از طرف مولوی هبت الله داده شده مقایسه کنید، این دو سخنرانی بی‌نهایت با هم متفاوت است و هیچ‌گاه این دو صدا با هم قابل مقایسه نیست.

در پایان "گرد همائی" ملا محمد حسن آخند رئیس الوزرای طالبان سخنرانی کوتاهی نمود و در ختم جلسه متن فارسی قطعنامه این نشست در ۱۱ ماده توسط مولوی مجیب الرحمن انصاری قرائت گردید و انصاری با قرائت هر ماده از مولوی‌ها با بلند نمودن دست تأییدی گرفت.

چرا قطعنامه پایان نشست "گردهمائی" شامل ۱۱ ماده بود؟ طوری که در بالا متذکر شدیم که اگر هر کمیته ۵۰ نفر باشد تعداد کمیته‌ها در حدود ۹۲ کمیته می‌شود و اگر صد نفر به حساب بیاوریم تعداد کمیته‌ها بیش از ۴۵ کمیته می‌گردد. ما حالا همین ۴۵ کمیته را معیار قرار می‌دهیم. هرگاه هر کمیته به یک فیصله دست یافته باشد، در این صورت تعداد فیصله‌ها ۴۵ ماده می‌گردد. یقیناً که چنین شده است، اما تمام فیصله‌ها مطابق ذوق و علاقه طالبان صورت نگرفته است. بناءً آن موادی که مورد علاقه شان بوده در

قطع‌نامه گنجانده اند. یعنی از تمامی موارد فیصله شده ۱۱ ماده طبق خواست طالبان بوده و ۲۴ ماده دیگر خلاف میل شان بوده است.

"لویه جرگه عنعنوی مشورتی" تحت عنوان "گردهمائی بزرگ علمای افغانستان" نه تنها با منافع ملی کشور در تناقض است، بل که یک اقدام خائنانه و خیانت ملی محسوب می‌گردد. این "لویه جرگه" نه تنها از دید مخالفین امارت اسلامی قانونی و قابل تأیید نیست، بل که از دید شرکت کنندگان آن نیز قابل تأیید نبوده است و حتی مشروعیت و قانونیت نیافته است.

یازده ماده قطع‌نامه که از طرف یازده کمیته صد نفره، به تصویب رسیده با مولوی هبت الله بیعت نموده و آن را حاکم شرعی در افغانستان خوانده اند که تعدادشان یک هزار و صد نفر می‌گردد، اما ۲۴ کمیته که تعداد شان سه هزار و چهارصد نفر می‌شود با آن موافق نبوده اند. هرگاه این موضوع را از نظر فیصدی در نظر بگیریم تقریباً ۲۵ فیصد این حاکم شرعی را قبول دارند.

این مخالفت انعکاس دهنده تضاد منافع ارتجاعی خودشان و تضاد منافع باداران خارجی شان در افغانستان می‌باشد. اما هرچه باشد سازمان‌دهندگان اصلی این "گرد همائی بزرگ علمای افغانستان" امپریالیزم اشغال‌گر امریکا است. تنظیم کنندگان داخلی آن و شرکت کنندگان این "گرد همائی ... خائنین ملی اند که منافع علیای کشور و مردمان کشور را فدای منافع ارتجاعی خودشان و امپریالیست‌های اشغال‌گر تحت رهبری امپریالیزم امریکا می‌کنند.

امارت اسلامی افغانستان علاوه بر مصارف هشت روزه "لویه جرگه" و تکت طیاره مولوی‌ها مبلغ پنجاه هزار افغانی نقداً برای هر کدام‌شان پرداخت نموده است. مبلغ مجموعی پرداخت شده عبارت است از دو صد و بیست و نه میلیون و هشتصد هزار افغانی (229,800,000 افغانی). هرگاه مصارف هشت روزه همراه با تکت طیاره هر نفر را مبلغ بیست هزار افغانی در نظر بگیریم، حدوداً مبلغ نود و یک میلیون نه صد و بیست هزار افغانی (91,920,000 افغانی) می‌گردد. مجموع مبلغ مصرف شده عبارت است از سه صد و بیست و یک میلیون هفت و صد و بیست هزار افغانی (321,720,000 افغانی). هزینه این "لویه جرگه"، مانند "لویه جرگه" های ارتجاعی بیست سال گذشته توسط امپریالیست‌های امریکایی پرداخت گردیده است. امپریالیست‌های امریکایی در ظرف بیست سال گذشته با حيله و نیرنگ خواستند تا از طریق "لویه جرگه" های نمایشی و فرمایشی شکل به اصطلاح قانونی را به رژیم پوشالی شان بدهند به همین ترتیب با تدویر اینگونه "لویه جرگه" های نمایشی و فرمایشی نیز می‌خواهند تا مجوز رسمی و شرعی داخلی به امارت اسلامی طالبان بدهند و بعداً با ایجاد هم‌کاری‌های همه جانبه آن را به رسمیت بشناسند.

قرار بود که در "لویه جرگه عنعنوی مشورتی" و یا "گرد همائی بزرگ علمای افغانستان" در مورد باز گشایی مکاتب دخترانه نیز صحبت شود و تصامیمی اتخاذ گردد، اما هیچ ارزشی به این مسأله داده نشد و همان طور لاینحل باقی ماند. "گرد همائی بزرگ علمای افغانستان" با صدور قطع‌نامه ۱۱ ماده‌ای پایان یافت. هر گاه این قطع‌نامه را با قانون اساسی ساخته و پرداخته اشغال‌گران امپریالیزم و رژیم پوشالی شان مقایسه نمائیم، شباهت‌هایی میان هر دو وجود دارد. در ماده اول قطع‌نامه، رژیم طالبانی "نظام اسلامی" خوانده شده است. ماده دوم قانون اساسی بیان‌کننده همین مطلب است.

در ماده دوم قطع‌نامه "علمای" طرف دار طالبان، با مولوی هبت الله بیعت نمودند و اطاعت از او را وجیبه دینی دانسته و او را به عنوان حاکم شرعی و امیرالمومنین معرفی نموده اند.

ماده پنجاه و پنجم و پنجاه ششم قانون اساسی اطاعت از قانون و رعایت نظم و امن عامه را وجیبه تمام مردم افغانستان دانسته و در ماده پنجاه و نهم قانون اساسی حکم نموده که: «هیچ شخص نمی‌تواند با سوء استفاده از حقوق و آزادی‌های مندرج این قانون اساسی، بر ضد استقلال، تمامیت ارضی، حاکمیت و وحدت ملی عمل کند.»

مولوی‌های طرفدار طالبان با صدور این حکم هر نوع نافرمانی و سرکشی از "حاکم شرع" را ناجایز و مفسد فی الارض و محارب با خدا قلمداد نموده اند.

ماده سوم قطع‌نامه طالبان بیان‌کننده آنست که طالبان یک نیروی مستقل است و بدون دخالت خارجی‌ها قدرت را تصرف نموده است. این ماده در حقیقت "مشروعیت داخلی" به طالبان داده است.

رژیم پوشالی افغانستان در ماده اول قانون اساسی نیز چنین ادعایی داشت. در ماده اول قانون اساسی آمده است که:

«افغانستان، دولت جمهوری اسلامی، مستقل و غیر قابل تجزیه است.»

بر همه گان واضح است که نه "جمهوری اسلامی افغانستان" استقلالیت داشت و نه هم افغانستان یک کشور مستقل بود. به همان گونه طالبان با یک سازش توسط امپریالیزم امریکا قدرت را به دست گرفتند، لذا افغانستان یک کشور مستقل نیست و رژیم طالبانی هیچ گونه مشروعیتی ندارد.

افغانستان کماکان یک کشور مستعمره - نیمه فیودالی است و هر نوع ادعای طالبان مبنی بر مستقل بودن آن، یک ادعای پوچ و میان تهی است و هر نوع جرگه‌ها، گردهمائی‌ها و ملاقات‌های بیرونی طالبان هرگز به معنی استقلالیت آنها نبوده و نمی باشد؛ زیرا:

1. اقتصاد افغانستان در کنترل امریکاست و هیچ کشوری جرات ندارد تا حساب بانکی طالبان را تقویت کند.
2. سیاست دولت بدست امریکاست و هیچ کشوری بدون اجازه امریکا جرات به رسمیت شناختن آنرا ندارند.
3. حریم فضایی افغانستان در کنترل امریکاست و هیچ کشوری بدون اجازه امریکا از فضای کشور ما استفاده کرده نمی تواند.
4. و بر علاوه مشروعیت بین المللی و حتی مشروعیت داخلی هم ندارند.

بناءً "گرد همائی بزرگ علمای افغانستان" زیر نام "لویه جرگه عنعنوی" از هیچ نوع مشروعیتی برخوردار نبوده و نیست. لویه جرگه عنعنوی در افغانستان از یک سابقه طولانی تاریخی برخوردار است. هر زمانی که کشورهای بیگانه به افغانستان لشکر کشی می نمود و این کشور را اشغال می کرد، فوراً سران قبایل، لویه جرگه را از تمامی اقوام و قبایل فرا می خواندند و درباره مقاومت علیه اشغال گران تبادل نظر می نمودند و فیصله قطعی لویه جرگه طرد و بیرون راندن اشغال گران از کشور بود. هیچ کس نمی توانست با آن مخالفت کند، زیرا کسانی که مخالف مقاومت علیه اشغال گران بودند، از جمله خائنین ملی محسوب می گردیدند. اما حالا دیده می شود که "لویه جرگه های عنعنوی" در افغانستان آن ماهیت ضد تجاوز و اشغال را از دست داده و به یک جرگه خائنین ملی و وطن فروشانه مبدل شده است.

هم زمان با "گرد همائی بزرگ علمای افغانستان" امیر خان متقی وزیر خارجه طالبان به روز چهارشنبه ۸ سرطان ۱۴۰۱ خورشیدی مطابق ۲۹ جون ۲۰۲۲ میلادی در راس یک هیأت، راهی قطر گردید تا با "تام وست" نماینده خاص امریکا برای افغانستان و "هوگو شورتر" شارژ دافیر سفارت بریتانیا برای افغانستان دیداری داشته باشد.

هیأت بلند پایه امارت اسلامی به سرپرستی امیرخان متقی نه تنها در دوحه با نماینده خاص امریکا برای افغانستان و کارگزار سفیر بریتانیا دیدار داشته، بل که با مسئولان وزارت خزانه داری امریکا و اداره توسعه جهانی آن کشور نیز گفت و گوهایی انجام داده است. در این نشست علاوه بر مسایل سیاسی، روی آزاد سازی ذخایر ارزی افغانستان، مسایل اقتصادی و بانکی نیز بحث و تبادل نظر صورت گرفته است. امیرخان متقی از "تام وست" نماینده خاص امریکا برای افغانستان خواست تا امریکا راه تعامل را با امارت اسلامی در پیش گیرد. او یک بار دیگر به نماینده خاص امریکا وعده سپرد که امارت اسلامی افغانستان به "توافق نامه دوحه" کاملاً پابند است و خواهان تعامل و معامله با امریکا هستند.

در این دیدار نماینده خاص امریکا علاوه بر کمک ۵۵ میلیون دالری از طریق اداره ایالات متحده برای انکشاف بین المللی (USAID) به "زلزله زدگان" وعده سپرد که امریکا با افغانستان راه تعامل را در پیش می گیرد و از هیچ نیروی مسلحانه مخالف طالبان در افغانستان حمایت نخواهد کرد.

قبل از نشست نماینده خاص امریکا با متقی، "تام وست" با تاجران افغانستان در دوحه دیدار نموده بود و به آن‌ها وعده سپرده بود که امریکا مشکلات بانکی افغانستان را به زودی حل خواهد نمود. بنا به گزارش واشنگتن پست مقامات ارشد امریکا با طالبان روی سیستمی کار می کنند که دسترسی طالبان را به ذخایر پولی بانک مرکزی ممکن می سازد و در ضمن امریکا طالبان را در مورد چگونگی استفاده از ذخایر ارزی بانک مرکزی آموزش می دهد.

این "تعامل" امریکا با طالبان به معنای حمایت قطعی امپریالیزم اشغال گر امریکا از طالبان و به معنای رسمیت شناختن طالبان است. به همین ترتیب شارژ دافیر سفیر بریتانیا در دیدار با امیر خان متقی وزیر خارجه طالبان نه تنها وعده همکاری با امارت اسلامی افغانستان را داد، بل که وعده سپرد که بریتانیا سه و نیم میلیون پوند "کمک بشر دوستانه" به افغانستان می نماید و در

آینده نزدیک "کمک های بشر دوستانه" دیگری نیز به افغانستان خواهد نمود. این تلاش های امریکا و بریتانیا به معنی حمایت قطعی از امارت اسلامی افغانستان است.

زمانی که "جبهه مقاومت" از پیروزی هایش در بغلان و پنجشیر خبر داد، این خبر اصلاً برای امریکایی ها خوشایند نبود و بی درنگ آن را محکوم نمود. وزارت خارجه امریکا در این زمینه یک اطلاعیه صادر نمود که در آن تذکار رفته بود:

« ما یک نظام سیاسی با ثبات و پایدار (در افغانستان) با ابزارهای مسالمت آمیز خواهانیم و از مخالفان خشونت آمیز سازمان یافته با طالبان حمایت نمی کنیم و ما از انجام این کار توسط دیگر نیروها جلوگیری خواهیم نمود و قطعاً برای امریکا درک استراتژیژی واشنگتن مهم است.»

امپریالیزم امریکا از ماه ها به این طرف است که در جستجوی راه هایی "با ابزارهای مسالمت آمیز" در افغانستان است. در این زمینه مرتباً با نمایندگان طالبان در دوحه و افغانستان در تماس است و به همین ترتیب در ترکیه با "جبهه شورای مقاومت" یعنی میهن فروشان دیروزی نیز تماس دارد. امریکایی ها خواهان آنند تا یک کنفرانسی همانند کنفرانس بن، زیر نام "کنفرانس بزرگ بین الافغانی" در امریکا یا دوحه متشکل از میهن فروشان دیروزی و امروزی (طالبان) دایر نمایند و به این ترتیب توافق تازه ای بین امریکا و اعضای شرکت کننده صورت گیرد. در همین "کنفرانس" خواهد بود که کابینه "همه شمول" تثبیت خواهد شد و امارت اسلامی بطور مطلق مورد حمایت امپریالیزم امریکا و متحدینش قرار خواهد گرفت.

زمانی که وزارت خارجه امریکا در اطلاعیه اش می گوید که:

« از مخالفان خشونت آمیز سازمان یافته با طالبان حمایت نمی کنیم و ما از انجام این کار توسط دیگر نیروها جلوگیری خواهیم نمود و قطعاً برای امریکا درک استراتژیژی واشنگتن مهم است.»

خواهیم نمود و قطعاً برای امریکا درک استراتژیژی واشنگتن مهم است.»

به این معناست که سیاست مداران امریکایی قبل از تسلیم دهی افغانستان به طالبان، با بازی های پشت پرده که با طالبان داشتند استراتژیژی خود را مشخص نموده بودند، بر مبنای همین استراتژیژی بود که افغانستان را "با ابزارهای مسالمت آمیز" به طالبان تسلیم نمودند و امروز منافعی تقاضا می نمایند تا از آن در برابر مخالفان مسلح طالبان بطور قطع حمایت نماید.

هم زمان با سفر امیرخان متقی به دوحه، ملا محمد یعقوب مجاهد وزیر دفاع طالبان نیز به دوحه سفر می نماید، هدف از سفر وزیر دفاع طالبان به دوحه عبارت از بستن قرارداد امنیتی میان دو طرف است. طوری که محمد نعیم وردک سخنگوی دفتر سیاسی امارت اسلامی افغانستان در سخنانش به رسانه ها یادآوری نمود که :

« فراهم ساختن یونیفورم نیروهای امنیتی، پرداخت تنخواه نیروهای وزارت دفاع و برخی از ساز و برگ های نظامی، از بخش های این قرارداد اند که میان دو طرف امضا خواهد شد.»

بخش های این قرارداد اند که میان دو طرف امضا خواهد شد.»

بستن قرار داد امنیتی طالبان با قطر در حقیقت ادامه همان قرارداد امنیتی رژیم پوشالی با اشغال گران امریکایی است که افغانستان را تا سال ۲۰۲۴ میلادی (۱۴۰۳ خورشیدی) بطور "قانونی" به امریکایی ها فروخت. این قرارداد بدون شک که تا سال ۲۰۳۴ میلادی یعنی همان چیزی که در قرار داد امنیتی رژیم پوشالی و امریکایی ها برای تمدید آن پیش بینی گردیده بود، منعقد خواهد شد. در حقیقت این قرارداد بین طالبان و امریکایی هاست و دولت قطر به نمایندگی از امریکایی ها این قرارداد را امضاء خواهد نمود.

طوری که در بالا یادآور گردیدیم که از زمان اشغال کشور توسط امپریالیست ها به رهبری امپریالیزم اشغال گر امریکا تا کنون، امپریالیزم امریکا با حيله و نیرنگ های مختلف از قبیل "توافق نامه های استراتژیژیک" و "توافق نامه های امنیتی" و هم چنین برگزاری "لویه جرگه های عنعنوی" و حتی جرگه های قومی دو طرف خط دیورند و "مصوبه های شورای علمای افغانستان" خواسته تا افغانستان را در انقیاد خود نگه دارد. تشکیل این "لویه جرگه عنعنوی" و یا "گرد همائی بزرگ علمای افغانستان" و بستن "قرارداد امنیتی" میان طالبان و قطر نیز یکی دیگر از نیرنگ های امپریالیزم امریکا برای به انقیاد کشاندن افغانستان و سلب آزادی مردمان این سرزمین است.

"لویه جرگه عنعنوی مشورتی" کنونی زیر چتر طالبان نمی تواند از این خصیصه برخوردار نباشد. همان طوری که ملاهای خائن و تسلیم طلب در زمان رژیم پوشالی فتوا پشت فتوا صادر می کردند تا صواب دنیوی و اخروی را در خدمت به اشغال گران امپریالیست و رژیم پوشالی بدست آورند. به همین ترتیب صدها حزب سیاسی تسلیم طلب و وطن فروش تلاش ورزیدند که اشغال کشور را یک "ضرورت تاریخی" قلمداد نمایند و به این طریق از مزایای "دموکراسی" اهدایی اشغال گران بهره مند شوند و در دسترخوان پر خون

یغمای کشور شریک گردند، به همین طریق امروز هم میدان تاخت و تاز ملاهای خائن و میهن فروش ده برابر گردیده و تلاش می‌نمایند تا با فتوهای شان کشور مستعمره - نیمه فیودال افغانستان را یک کشور "آزاد" و "مستقل" جا بزنند و به این ترتیب مجوز رسمی "شرعی و قانونی" به رژیم دست‌نشانده طالبانی بدهند.

طوری که در بالا متذکر گردیدیم که اساسات این "لویه جرگه عنعنوی مشورتی" زیر چتر طالبانی بنا به خواست امپریالیسم امریکا و متحدینش بنیان گذاری گردیده است و مصارف گزاف آن نیز بر دوش امپریالیسم امریکا است. بناءً این "لویه جرگه عنعنوی مشورتی" که متشکل از خائنین ملی است نیز مورد تائید امپریالیسم امریکا قرار دارد.

امپریالیسم امریکا از این طریق خواست تا ابتدا یک مجوز رسمی "شرعی و قانونی" به طالبان اهدا نماید و بعداً وارد تعاملات بیش‌تر و بیش‌تری با طالبان گردیده و زمینه به رسمیت شناختن شان را آماده سازد.

نقش شورای علما در خدمت طبقه حاکمه بسیار برجسته می‌باشد. بطور نمونه در اواخر زمستان سال ۱۳۹۰ خورشیدی نیروهای اشغال‌گر امریکایی در پایگاه بگرام کتب دینی اسلامی بشمول قرآن را به آتش کشیدند. این حرکت اشغال‌گران امریکایی خشم و نفرت مردم را چند برابر ساخت و در ولایات مختلف کشور دست به تظاهرات زدند که به شکل خونینی سرکوب گردید. در چنین حالتی "شورای علمای" که مورد تائید حامد کرزی نیز قرار داشت، دست به مانور زده و از مردم خواستند تا از صبر و حوصله کار بگیرند و فقط در مصوبه شان این عمل‌کرد نیروهای اشغال‌گر را "شدیداً تقبیح" نمودند و از امریکایی‌ها خواستند تا برای شان تضمین بدهند که «در آینده کسی جرأت توهین به مقدسات مسلمین را کرده نتواند»!!

"شورای علمای افغانستان" در طول تاریخ این کشور تعدادی از عالم نمایان را در بر می‌گیرد که در خدمت طبقه حاکمه در آمده و دین و دنیای شان را به طبقات حاکمه فروخته‌اند. حتی نقش شورای علما در سرکوب جنبش‌های توده‌ای نیز ملموس بوده است و هر زمانی که جنبش‌های توده‌ای علیه این طبقات تنظیم گردیده، از معتقدات دینی به عنوان حربه علیه جنبش‌ها استفاده نموده‌اند.

تاریخ ثابت ساخته که ملاها بهترین نیروی حاضر و آماده خدمت به امپریالیسم می‌باشند، هر زمانی که امپریالیسم لازم ببیند آن‌ها را وارد کارزار میدان می‌کند و هر زمانی که لازم نداند آن‌ها را خانه نشین می‌نماید.

"لویه جرگه عنعنوی مشورتی" و "جلسه عمومی علمای افغانستان" و "گردهمائی" بزرگ یا کوچک در زیر چتر طالبان نیز دارای همین خصیصه است (آرام ساختن و سر جای نشانیدن مردم) و نمی‌تواند مجزا از آن باشد.

"لویه جرگه عنعنوی مشورتی" و "گردهمائی بزرگ علمای افغانستان" هیچ ارزشی ندارد، جز منحرف نمودن ذهنیت توده‌ها از دست‌نشانده‌گی طالبان و اشغال کشور. به این اساس آن‌ها می‌خواهند که با دادن فتوای "شرعی" مجوز "قانونی" به طالبان بدهند و به توده‌ها این نکته را دیکته کنند که افغانستان به استقلال و مردمان کشور به آزادی خود رسیده‌اند و طالبان "سایه خدا" در روی زمین‌اند و اطاعت از ایشان بر تمامی مردم افغانستان واجب است و هر کسی که از اوامر طالبان اطاعت نکند، یاغی و باقی است و گردن زدن او واجب است.

ممکن است طالبان با این طرح بتوانند تا حد معینی تعدادی از سران ملیت پشتون را به سمت خود بکشانند و به این طریق نیروهای مقاومت‌کننده علیه خودشان را تضعیف نمایند، اما قادر نخواهند شد که پایه مقاومت علیه خودشان را حتی در میان پشتون‌ها از بین ببرند چه رسد به از بین بردن مقاومت غیر پشتون‌ها. مقاومت در میان توده‌های غیر پشتون دامن خواهد خورد و روز به روز افزایش خواهد یافت. نمونه بارز آن در عمل‌کرد طالبان از همین حالا مشخص است.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان برین باور است که طالبان نه تنها با شوونیزم غلیظ میلیتی و جنسیتی خویش، بیش‌تر از پیش نزاع‌های میلیتی و جنسیتی را در افغانستان دامن می‌زنند، بل که حتی نمی‌توانند تمامی شوونیست‌های پشتون را دور خود جمع نمایند. امروز در افغانستان به زحمت متنفذ قومی را می‌توان یافت که به یکی از جناح‌های سیاسی ارتباط نداشته باشد. زیرا در کشور مستعمره - نیمه فیودال افغانستان و حتی در کشورهای نیمه مستعمره - نیمه فیودال، فیودالیسم وابسته به امپریالیسم و قدرت‌های ارتجاعی خارجی و قدرت‌های ارتجاعی داخلی است. از سال ۱۳۵۷ خورشیدی (۱۹۷۸ میلادی) به این سو تمامی متنفذین قومی منافع شان را در وابستگی به احزاب ارتجاعی سیاسی و در پیوند با اشغال‌گران یافته‌اند.

گرچه در "گردهمایی بزرگ علمای افغانستان" تصمیم در مورد عدم کشت مواد مخدر و مبارزه علیه آن گرفته شده است، اما طالبان نه می‌خواهند و نه می‌توانند با این بلای خانمانسوز مبارزه کنند و آن را از بین ببرند. در افغانستان کنونی ممکن برای مدتی کشت خاش خاش کاهش پیدا نماید، اما نه تنها تولید و قاچاق مواد مخدر افزایش خواهد یافت، بل که دسته بندی‌های لومپینیزم نظامی را بیش‌تر از پیش گسترش داده و طالبان را به سمت فساد گسترده‌تری سوق خواهد داد.

همان طوری که طرح تشکیل "لویه جرگه"ها در زمان رژیم پوشالی بر مبنای نیازمندی‌های اساسی توده‌ها نبوده، بل که بر اساس نیازمندی‌های اشغال‌گران امپریالیست و رژیم پوشالی صورت گرفته است بر همین مبنا "لویه جرگه عنعنوی مشورتی" یا "گردهمایی بزرگ علمای افغانستان" در زیر چتر طالبان نیز هیچ گاه بر مبنای خواست و نیاز توده‌ها نبوده و نیست، بل که بیش‌تر جنبه فرمایشی و نمایشی داشته و بر اساس نیازمندی امپریالیزم امریکا و امارات اسلامی طالبان طرح ریزی گردیده است.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان برین باور است که تبدیل ذهنیت توده‌ها به یک عمل مبارزاتی فعال در جهت برپایی جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی، خود به خود حاصل نمی‌گردد، بل که طبق گفته مائوتسه دون فلسفه را باید بین توده‌ها برد. برای پیش برد این کار به کادرهای ورزیده و فعال نیاز است. برای برپایی و پیش‌برد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی پیش‌آهنگ انقلابی توده‌های پیش‌رو، باید تدارک چیده شود.

واقعیت این است که برای انجام هرچه سریع‌تر و اصولی‌تر چنین تدارکی باید با تمام قوت و توان در ابعاد مختلف آن کار و پیکار صورت گیرد، در غیر آن صورت، پتانسیل مقاومت جویانه یا زایل می‌گردد و یا این‌که مانند گذشته نیروهای ارتجاعی وابسته به کشورهای امپریالیستی از آن استفاده خواهند نمود.

یگانه راه رهایی توده‌ها از قید هرگونه ستم فقط با برپایی و پیش‌برد موفقیت آمیز جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی و پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و پیش روی سریع به طرف سوسیالیزم می‌باشد. پس با جدیت تمام در این مسیر به پیش!

به پیش در راه برپایی و پیش‌برد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی!

مرگ بر امارت اسلامی افغانستان و حامیان بین‌المللی اشغال‌گرشان!

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

۲۹ سرطان ۱۴۰۱ خورشیدی

۲۰ جولای ۲۰۲۲ میلادی

www.cmpa.io

sholajawid2@hotmail.com